

نارضايتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر خاورميانه

بر اساس نظریه محرومیت نسبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۰۸

دکتر حسین مسعودنیا^۱

مریم هوشیارمنش^{۲*}

سمیه قارداشی^۳

چکیده

اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی و محدودیت‌های سیاسی، هم‌زمان با توسعه و گسترش شبکه‌های ارتباطی بین‌المللی زمینه مساعدی را فراهم کرد تا جوانان عرب که نوعی محرومیت نسبی را در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حس می‌کردند، خشم و اعتراض خود را از طریق جنبش‌های انقلابی به‌نمایش بگذارند. این خروش و خیزش انقلابی به تدریج به سایر کشورهای عرب نیز کشیده شد و با توجه به ساختار غیردموکراتیک موجبات نگرانی سردمداران عرب را فراهم نمود؛ به‌گونه‌ای که با نگرانی به‌دنبال اتخاذ سیاست‌هایی جهت رفع بیکاری و فساد و فقر برآمدند. مقاله حاضر، به بررسی دلایل اقتصادی انقلاب مصر و تونس می‌پردازد. سؤال اصلی این مقاله آن است که دلیل وقوع جنبش‌های اخیر در این دو کشور چه بوده است؟ با این فرض که دلایل اقتصادی به‌ویژه فقر و بیکاری در میان طبقه متوسط موجب اصلی انقلاب بوده است. این مقاله با استفاده از نظریه محرومیت نسبی رابرت گار به بررسی نقش سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بن‌علی و مبارک در ایجاد طبقه متوسط جدید و بالارفتن سطح محرومیت نسبی در این کشورها می‌پردازد که در نهایت به جنبش‌های انقلابی سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ منجر گردید.

واژگان کلیدی: محرومیت نسبی، جنبش، طبقه متوسط، توسعه نامتوازن.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

۲. * دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.

(نویسنده مسئول: m.hoshyarmanesh@yahoo.com)

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.

مقدمه

در هفدهم دسامبر ۲۰۱۰ در شهر سیدی بوزید تونس نیروی پلیس گاری دستی غیرمجاز یک جوان سبزی‌فروش را مصادره کرد. محمد بو عزیز می‌گوید که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می‌کرد، به یک ساختمان دولتی محلی رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش‌درآمد اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد که در نهایت به سقوط بن‌علی در تونس انجامید. این تحول تأثیر عمیقی بر سایر جوامع عرب بر جای گذارد؛ به‌گونه‌ای که چندی بعد، مبارک نیز در مصر سقوط کرد و دامنه اعتراضات، کشورهای مختلفی چون بحرین و یمن و لیبی را فراگرفت. در کشورهای دیگری چون مراکش و اردن و عربستان نیز اعتراضاتی شکل گرفت. در این بین جنبش انقلابی مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ با ابتکار جوانان و از صفحات فیس‌بوک و توییتر با نام «روز خشم» آغاز گشت. در ۶ آوریل ۲۰۰۸ قرار فیس‌بوکی برای اعتصاب کارگران پارچه‌بافی مصر گذاشته شد و دولت مبارک به یک‌باره مشاهده کرد که یک‌سوم جمعیت مصر در خانه‌ها نشسته‌اند و مجبور شد سطح دستمزدها را در حد قابل توجهی بالا ببرد. این اولین اعتصاب موفق از طریق بسیج اینترنتی در زمان مبارک بود. از آن روز، ۶ آوریل به‌عنوان روز ناخشنودی و محملی برای بسیج اعتراضی تبدیل شد. (منصور، ۲۰۱۰) جوانان مصری با الهام از جنبش اعتراضی تونس و به‌دنبال مرگ خالد سعید، جوان مصری که در اثر شکنجه نیروهای امنیتی مصر کشته شد، فراخوان روز خشم را از طریق شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و توییتر آغاز نمودند و در ادامه سایر احزاب و جریانات مصر به جنبش پیوستند و خواست‌های خود را مطرح نمودند. اولین سؤالی که به ذهن می‌آید این است که دلیل اصلی این خیزش چه بود؟ چه انگیزه و دلایلی جوانان عرب را بر آن داشت تا علیه رژیم‌های خود قیام کنند؟ یکی از مهم‌ترین انگیزه‌هایی که از آن به‌عنوان محرک این جنبش‌ها یاد می‌شود، باتوجه‌به شروع انقلاب تونس که فقر اقتصادی یک جوان تحصیل‌کرده موجب آن بود، دلایل اقتصادی است. هرچند در دوره بن‌علی و مبارک سیاست درهای باز و نئولیبرالی در حوزه اقتصاد به‌انجام رسید، اما سؤال اصلی این است: «اگر سیاست‌های اصلاح اقتصادی در کشورهایی چون تونس و مصر اجرا شده است، پس چرا انگیزه‌های اقتصادی یکی از محرک‌های اصلی جنبش‌ها بوده است؟» هرچند نباید از نظر دور داشت که توسعه نامتوازن و گسترش طبقه متوسط جدید در این کشورها خود، آتش زیر خاکستری بود که به یک جرقه برای شعله‌ور شدن احتیاج داشت.

سعید حاجی ناصری در مقاله‌ای با عنوان واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش انقلابی مصر به بررسی نقش اقتصادی و سیاسی طبقه متوسط جدید در انقلاب ۲۰۱۱ مصر می‌پردازد و دلیل اصلی انقلاب را رشد این طبقه و بی‌توجهی به فرصت‌های سیاسی و اقتصادی‌اش توسط دولت اقتدارطلب مبارک می‌داند؛ درحالی‌که این مقاله ضمن تأکید بر نقش طبقه متوسط با محوریت قراردادن انگیزه‌های اقتصادی و مقایسه انقلاب مصر و تونس درصدد ارائه تعریفی اقتصادی بر پایه نظریه محرومیت نسبی است.

فرزاد پورسعید نیز در مقاله‌ای با عنوان بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر، ضمن مقایسه فرایند دو انقلاب ایران و مصر به بررسی تأثیر انقلاب مصر از فرصت‌های سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد؛ لکن در این مقاله بدون توجه به نقش و تأثیر انقلاب ایران، صرفاً به بررسی انگیزه‌های اقتصادی در بروز خیزش‌های اخیر خاورمیانه با محوریت تونس و مصر به‌عنوان دو کشور مهم و آغازکننده جنبش‌های عربی پرداخته شده است. حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان کالبدشکافی جنبش مصر، هویت معترضان مصری را خارج از احزاب سیاسی می‌داند و به بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در بسیج جوانان می‌پردازد، ولی مقاله حاضر ضمن بررسی خودجوش بودن اعتراضات، با بررسی دلایل نارضایتی در دو کشور تونس و مصر انگیزه‌های اقتصادی را بر پایه نظریه محرومیت نسبی علل اصلی انقلاب برمی‌شمارد. بنابراین، این مقاله ضمن بررسی توسعه نامتوازن در دو کشور مصر و تونس و در قالب نظریه محرومیت نسبی رابرت گار به بررسی وضعیت دو کشور مصر و تونس می‌پردازد. براساس نظریه محرومیت نسبی رابرت گار، زمانی که فاصله توقعات و امکانات و سطح آگاهی مردم در اثر مدرنیزاسیون، افزایش یابد و فرصتی فراهم گردد تا جامعه بتواند خود را با گروه‌های مرجع مقایسه نماید، احساس محرومیت نسبی افزایش یافته و منجر به بروز خشونت و جنبش می‌گردد. براین اساس، تحولات مصر و تونس از بُعد اقتصادی با تأکید بر گروه اجتماعی جوانان تحصیل‌کرده که جرقه انقلاب را زدند و در قالب چارچوب نظری محرومیت نسبی بررسی می‌گردد.

الف. تعریف مفهوم «جنبش»

درخصوص اینکه به چه نوع کنش‌های اجتماعی، جنبش اجتماعی می‌گوییم و یک کنش جمعی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا بتوان آن را در زمره جنبش اجتماعی قرار داد، دیدگاه‌های متفاوتی

وجود دارد. آنتونی گیدنز جنبش‌های اجتماعی را «کوششی جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک از طریق عمل جمعی خارج از نهادهای رسمی» تعریف می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۶۷۲). اگر بخواهیم تعریفی کلی از جنبش‌ها ارائه کنیم، می‌توانیم بگوییم که جنبش‌ها دارای ۴ ویژگی زیر می‌باشند:

- جنبش‌های اجتماعی حول یک یا چند تضاد و شکاف در جامعه شکل می‌گیرند، مانند شکاف سیاسی و قومی و مذهبی؛

- آموزه‌ها و ایده‌ها و شعارهای مشترک باید شکل گرفته شود و هواداران جنبش در جریان قبول و استقبال از این آموزه‌ها نسبت به یکدیگر، احساس آگاهی و هویت و هم‌بستگی کنند؛

- روابط میان طرفداران جنبش فقط به احزاب و نهادها و سازمان‌های بزرگ بوروکراتیک متکی نیست، بلکه به شبکه وسیعی از روابط غیررسمی در میان همفکران و همکاران و دوستان اتکای سیاسی دارد و به راحتی نمی‌توانند این شبکه وسیع روابط جمعی را از پیش روی خود بردارند؛

- در تمام جنبش‌ها باید امکان شکل خاصی از اعتراض جمعی و سیاسی وجود داشته باشد. معمولاً این امکان اعتراض وقتی فراهم می‌شود که یا ساختار دولت اجازه فعالیت به این جنبش را بدهد یا دولت ضعیف باشد و قادر به کنترل جنبش‌ها نباشد یا تأثیر ناشی از بسیج مردمی چنان قوی باشد که دولت نتواند آن را کنترل کند (صبوری، ۱۳۸۲: ۲۹ و ۳۰).

۱. جنبش‌های اسلامی معاصر و زمینه‌های اقتصادی

جنبش‌های اسلامی حرکت‌هایی مردمی و سازمان‌یافته می‌باشند که خواهان جایگزینی وضع موجود با مطلوب براساس دستورهای شرع اسلام در همه ابعاد فکری و اعتقادی و سیاسی اجتماعی، از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز در جوامع اسلامی هستند. شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی، از یک سو متأثر از عوامل عینی مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، سکولارسازی شتاب‌زده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان و انحطاط درونی بوده است (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۵۴ تا ۵۵). جنبش‌های اسلامی حرکتی یکپارچه و یکدست نبوده و طیف‌های گوناگونی از جنبش‌های اسلامی در کشورهای اسلامی وجود دارد؛ به عبارت دیگر درحالی‌که هدف این جنبش‌ها ایجاد یک جامعه اسلامی دارای قوانین متکی بر شرع و تحت رهبری یک حرکت

اسلام‌گراست، در مورد محتوا و ساختار حکومت اسلامی و نیز شیوه‌ها و ابزارهای دستیابی به این هدف، میان این جنبش‌ها اتفاق نظر وجود ندارد.

برخی از این گروه‌ها به دنبال تغییر و تحول از طریق براندازی نظام سیاسی و برقراری حکومت اسلامی بوده‌اند. برخی دیگر از این گروه‌ها خواستار مشارکت در فرایند سیاسی و قدرت‌گرفتن از طریق مسالمت‌آمیز یا با استفاده از فضای باز سیاسی حاکم بر این کشورها هستند. مصطفی محمدطرحان جنبش اسلامی را عنوانی می‌داند که بر تمام دعوتگران مسلمان اطلاق می‌شود و به گروه یا جماعت خاصی تعلق ندارد (محمدطرحان، ۱۳۸۱: ۱۸). اگرچه نظام عقاید اسلامی انگیزه اصلی را برای مشارکت افراد در جنبش‌های سیاسی مذهبی و اقدام جمعی اسلامی فراهم می‌کند، اما شکل این اقدام جمعی و جهت‌گیری سیاسی آن به‌ویژه در دست‌زدن به اقدامات خشونت‌بار یا مسالمت‌آمیز همیشه یکسان نبوده است. می‌توان گفت که تحت تأثیر یکسری عوامل و متغیرهای محیطی است که اقدام جمعی اسلامی از نظر شدت گرایش به خشونت یا فعالیت مسالمت‌آمیز در همه‌جا و هر زمان یکسان نیست (احمدی، ۱۳۹۰: ۴۰). از جمله متغیرهایی که می‌تواند شدت اقدام جمعی خشونت‌بار را کاهش داده و تبدیل این اقدام جمعی به اقدامات مسالمت‌آمیز باشد، می‌توان به اصلاحات و توسعه اقتصادی اشاره کرد. سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر تأمین رفاه اجتماعی از سوی دولت‌ها، گرایش آن‌ها به کاهش فاصله میان فقیر و غنی، فقدان فساد مالی میان نخبگان حاکم و توزیع عادلانه و برابر منابع و ثروت عمومی در جامعه، سطح اقدات جمعی خشونت‌گرایانه را کاهش می‌دهد. برعکس در غیاب این عوامل و سیاست‌ها، اقدام جمعی خشونت‌بار امکان رشد بیشتری پیدا می‌کند. تورم روبه‌رشد و هرگونه افزایش ناگهانی و شدید قیمت کالاهای اساسی، زمینه را برای اعتراضات جمعی خشونت‌بار فراهم می‌کند (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۸).

ب. مبانی نظری: نظریه

۱. نظریه محرومیت نسبی

تئوری محرومیت نسبی از سوی «تد رابرت گار» در کتاب *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*^۱ ارائه شده است. این تئوری نمونه جرح و تعدیل‌یافته‌ای از تئوری توقعات فراینده است و بیش از اینکه نظریه‌ای

1. Why men rebel

درباره انقلاب باشد، یک نظریه خشونت جمعی است. نظریات توقعات فزاینده دیویس بیشتر به مسائل اقتصادی توجه دارد؛ اما از نظر گار ممکن است نارضایتی و افزایش توقعات همیشه ناشی از وضعیت اقتصادی نباشد و از علل دیگری ناشی شود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۲). متغیر اصلی وابسته در نظریه او «خشونت سیاسی» است که می‌تواند به شکل جنبش سیاسی اجتماعی باشد یا نباشد. منظور از خشونت داخلی، حملات جمعی غیرحکومتی به اشخاص یا اموال است که به صدمات عمدی به آن‌ها منجر می‌شود و در درون مرزهای یک واحد سیاسی مستقل یا مستعمره صورت می‌گیرد. گار بر آن است که محرومیت نسبی به سرخوردگی، و سرخوردگی به خشم منجر می‌شود که خود می‌تواند به رفتار خشونت‌آمیز منتهی گردد. او برخلاف نظریه پردازان قبلی، مستقیماً از حالت روحی به کنش خشونت‌آمیز جمعی نمی‌رسد، بلکه به متغیرهایی اشاره می‌کند که شدت خشم و شدت و احتمال بروز خشونت را تعیین می‌کنند؛ اما در نهایت او نیز شدت خشونت جمعی را تابعی از میزان محرومیت نسبی افراد می‌داند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۲ و ۱۲۳) به نظر گار هرچه فاصله بین انتظارات ارزشی (توقعات) و توانایی‌های ارزشی (امکانات) بیشتر باشد، احساس محرومیت و بی‌عدالتی نسبی بیشتر می‌شود. از نظر وی این فاصله می‌تواند به سه شکل باشد:

- محرومیت نزولی: که در آن انتظارات ارزشی نسبتاً ثابت باقی می‌ماند؛ اما این تصور وجود دارد که توانایی‌های ارزشی رو به کاهش‌اند. انسان‌ها در چنین اوضاع و احوالی به دلیل ازدست‌دادن آنچه زمانی داشتند یا فکر می‌کردند می‌توانند داشته باشند، خشمگین هستند و با مراجعه به وضعیت احساس محرومیت نسبی می‌کنند. این وضعیت ممکن است به دلیل کاهش تولید کالاهای مادی، کاهش توانایی‌های نخبگان سیاسی در تأمین نظم یا حل بحران‌های تحمیل حاکمیت خارجی و... پدید می‌آید (گار، ۱۳۷۷: ۸۰ و ۸۱).

- محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی: که در آن توانایی‌ها نسبتاً ایستا باقی می‌مانند و انتظارات افزایش یافته و تشدید می‌شوند، خشم کسانی که دچار این نوع محرومیت نسبی می‌شوند به دلیل آن است که احساس می‌کنند فاقد ابزارهایی برای نیل به توقعات جدید یا تشدید یافته هستند. افزایش انتظارات ارزشی ممکن است حاکی از تقاضای میزان بیشتری از ارزش‌هایی باشد که پیش از این تا حدودی موجود بوده است، مانند تقاضا برای کالاهای مادی بیشتر یا میزان بیشتری از عدالت و نظم سیاسی یا ممکن است تقاضا مربوط به ارزش‌هایی باشد که پیش از این هرگز وجود

نداشته‌اند، مانند مشارکت سیاسی جامعه‌ای که اعضای آن در معرض تحولات فرهنگی و عرضه شیوه‌های جدید زندگی قرار گیرند یا از آن آگاهی پیدا کنند، دچار این نوع محرومیت می‌گردد.

- محرومیت فزاینده صعودی: این نوع محرومیت همراه با افزایش شدید انتظارات و کاهش هم‌زمان و شدید توانایی‌ها یا امکانات است. محرومیت فزاینده یا صعودی، گونه تعمیم‌یافته‌ای از مدل ارائه‌شده از سوی دیویس است که وی آن را به نام منحنی «j» مطرح ساخت. این مدل را می‌توان مورد خاصی از محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی تلقی کرد که در آن بهبود طولانی‌مدت و کم‌ویش پیوسته وضعیت ارزشی مردم، انتظاراتی را درباره استمرار این بهبود پدید می‌آورد. اگر توانایی‌های ارزشی پس از دوره‌ای از بهبود ثابت بماند یا کاهش پذیرد، محرومیت نسبی صعودی یا پیش‌رونده حاصل می‌آید (گار، ۱۳۷۷: ۸۷). شدت خشم تابع متغیرهای متعدد روانی فرهنگی است. انتظارات ارزشی به طرق متفاوتی بر شدت خشم تأثیر می‌گذارند. هرچه شدت تعهد به یک هدف یا وضعیتی که محرومیت در ارتباط با آن قرار دارد بیشتر باشد، شدت خشم بیشتر خواهد بود. به‌علاوه، هرچه قبلاً برای نیل به آن هدف یا حفظ وضعیت مطلوب تلاش بیشتری صورت گرفته باشد، خشم شدیدتر خواهد بود. درعین حال، هرچه به هدف نزدیک‌تر شویم، شدت تعهد به آن افزایش می‌یابد. البته در مقابل، به میزانی که محرومیت، مشروع تلقی شود، از شدت خشم کاسته خواهد شد. توانایی‌های ارزشی نیز بر شدت خشم اثر دارند. محیطی که اشخاص در آن برای نیل به اهداف تلاش می‌کنند، دو ویژگی عام دارد که بر شدت خشم تأثیر می‌گذارد: ۱. درجه اختلال در رسیدن به هدف (به‌معنای میزان سرخوردگی یا نارضایتی)؛ ۲. تعداد فرصت‌های موجود برای رسیدن به آن.

برخی از نظریه‌پردازان و پژوهشگران بر آن‌اند که هرچه این احساس نارضایتی و سرخوردگی و اختلال در نیل به اهداف بیشتر باشد، شدت خشم به همان نسبت بیشتر خواهد بود؛ اما گار بر آن است که پرخاش‌جویی تابع نمایی^۱ اختلال است؛ یعنی در شرایط نارضایتی شدید یا هنگامی که فاصله میان موضع ارزشی مورد نظر یا موجود و موقعیت ارزشی قابل دسترسی یا باقی‌مانده بیشتر است، خشم و پرخاشگری با شدت بسیار بیشتری دیده می‌شود (به‌زبان ریاضی، اگر فاصله میان واقعیت و انتظارات ۲ واحد افزایش یابد، خشم به میزان ۲^۲ افزایش می‌یابد). منظور از وجود فرصت‌های بدیل این است که تا چه حد راه‌های بهنجار برای دست‌یافتن به ارزش‌ها در دسترس

1. Power Function

است یا چه راه‌هایی برای موقعیت‌های ارزشی بدیل وجود دارد. البته تصور فرصت‌ها از فرصت‌های عینی و بالفعل اهمیت بیشتری دارند. هرچه امکان آنکه کنشگران بتوانند از راه‌های دیگر و به‌شکلی غیرخشونت‌آمیز وضعیت ارزشی خود را بهبود بخشند بیشتر باشد، احتمال آنکه خشمگین شوند کمتر می‌شود. در مقابل، اگر همه راه‌های بدیل بسته باشد، خشم تشدید خواهد شد. به این ترتیب، افزایش شکاف میان انتظارات و توانایی‌ها و اهمیت بیشتر داشتن ارزش‌ها و نداشتن راه‌های بدیل برای ارضای انتظارات، احتمال خشم را افزایش می‌دهد و هر قدر شدت خشم بیشتر باشد، زمان آن طولانی‌تر می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۵). درنهایت رابرت گار، احساس محرومیت را نتیجه احساس وجود شکاف غیرقابل تحمل بین توقعات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی می‌داند که بسته به شدت پایبندی به ارزش مورد توقع، مشروع‌دانستن محرومیت، فرصت‌های بدیل ممنوع شده و دفعات محرومیت باعث نارضایتی و خشم می‌گردد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۰۴). از نمودهای احساس محرومیت نسبی، احساس تبعیض است (نواح، ۱۳۸۶: ۱۴۹). رابرت گار در کتاب قومیت‌ها و دولت‌ها سه نوع تبعیض را نام می‌برد: تبعیض اقتصادی (زمانی است که اعضای یک گروه قومی، به صورت نظام‌مند در دسترسی به کالاها یا شرایط یا مناصب مطلوب اقتصادی که بر روی دیگران گشوده است، محدود می‌شوند)؛ تبعیض سیاسی (یک گروه در صورتی تحت تبعیض سیاسی است که اعضای آن در اعمال حقوق سیاسی خویش یا دسترسی به مناصب اداری و سیاسی در مقایسه با دیگر گروه‌های جامعه به صورت نظام‌مند دچار محرومیت شده باشند)؛ تبعیض فرهنگی (زمانی یک گروه تحت تبعیض فرهنگی است که اعضای آن در پیگیری علایق فرهنگی یا ابراز و اجرای رسوم و ارزش‌های فرهنگی خویش محدود شده باشند) (قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

البته در بحث محرومیت توجه به این مسئله اساسی ضروری است که محرومیت در یک جامعه می‌تواند توهم یا واقعیت باشد و شکل‌گیری احساس محرومیت صرفاً ناشی از محرومیت و تبعیض نیست و به عوامل مختلفی دیگری همچون سطح سواد و آگاهی (Umana, 2008: 21)، طبقه اجتماعی، تعاملات برون و درون‌گروهی، تبلیغات و... مرتبط است (Lohm, 2006: 35).

ب. نظریه توسعه نامتوازن

از نظر هانتینگتون انقلاب جنبه‌ای از مدرنیزاسیون است. انقلاب پدیده‌ای نیست که در هر نوع جامعه‌ای و در هر برهه از تاریخ آن جامعه رخ دهد. انقلاب نه در جوامع بسیار سنتی از سطوح بسیار

پایین پیچیدگی اجتماعی و اقتصادی رخ خواهد داد و نه در جوامع بسیار مدرن. بیشترین احتمال وقوع انقلاب، مانند دیگر اشکال خشونت و بی‌ثباتی، در جوامعی وجود دارد که به سطح خاصی از توسعه اجتماعی و اقتصادی رسیده‌اند و فرایندهای مدرنیزاسیون سیاسی و توسعه سیاسی از فرایندهای تحول اجتماعی و اقتصادی عقب مانده‌اند. (هانتینگتون، ۱۳۸۷: ۶۴). براساس توسعه نامتوازن، حاکمان دیکتاتور با اهمیت دادن به توسعه اقتصادی، سبب به‌وجود آمدن طبقه متوسط جدیدی شده‌اند که خواسته‌های سیاسی دارند. خواسته‌هایی که در بطن توسعه سیاسی نهفته است و دربردارنده آزادی‌خواهی، حقوق شهروندی و حقوق دموکراتیک مدرن بوده و دولت‌ها با آن مخالف‌اند. طبقه متوسط جدید را می‌توان به گروه‌های مختلفی از جمله صاحبان مشاغل علمی و روشنفکران و دانشجویان، مدیران، کارمندان عالی‌رتبه و اداری، حقوق‌بگیران بخش عمومی تقسیم کرد. روشنفکران فعال‌ترین گروه مخالف در میان طبقه متوسط هستند. دانشجویان نیز منسجم‌ترین و کارآمدترین انقلابیان در میان روشنفکران‌اند. شدیدترین و منسجم‌ترین و شورشی‌ترین مخالفان حکومت موجود را باید در دانشگاه‌ها سراغ کرد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۲۳). در کنار فقر فاحشی که در کشورهای عربی مشاهده می‌شود، بخش کوچکی از جامعه بیش از حد تصور متمول هستند که آن هم اقوام و نزدیکان خانواده حاکم و مرتبط به آن‌هاست. در واقع، یکی از دلایل آغاز جنبش‌ها همین فاصله طبقاتی و فقر و تبعیضی که حاکمان دیکتاتور و حامیان آن‌ها بر ملت‌های عرب تحمیل نموده‌اند، بوده است. با بررسی تحولات کشورهای عربی می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست‌های نئولیبرالی لزوماً به گسترش دموکراسی ختم نشد، بلکه رشد اقتصادی زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط شد، طبقه‌ای که از آزادی برخوردار نبود و حتی رشد اقتصادی، به دلیل فساد و تبعیض، به بهبود اوضاع اقتصادی آن‌ها منجر نشد. این طبقه از نظر اجتماعی و فرهنگی، احساسات و انتظارات طبقه متوسط مرفه را دارد، دارای رفتار و فرهنگ مدنی، تحصیلات دانشگاهی، اطلاعات و مدرک بالا، آشنا با تکنولوژی جدید و رسانه‌های مدرن است و می‌داند که در دنیا چه خبر است. دارای منزلت اجتماعی و منش و کردار طبقه متوسط و گروه‌های یقه‌سپید است، ولی از سوی دیگر، فقر اقتصادی نظیر بیکاری او را مجبور می‌کند که از حیث اقتصادی مانند فقیران زندگی کند؛ یعنی در محلات فقیرنشین مأوا داشته باشد و اگر شانس کار داشته باشد، به‌عنوان کارگر در اقتصاد غیررسمی یا به‌عنوان دست‌فروش و راننده تاکسی به مشاغل دون‌پایه، کم‌درآمد و نیمه‌وقت بسنده کند (Bayat, 2010: 67).

از سوی دیگر، به دلیل فقدان جامعه مدنی کارآمد، امکان اظهارنظر مسالمت‌آمیز وجود ندارد و چون

ساختار نظام اقتدارگراست، اعتراض‌ها را برنمی‌تابد و به شدت سرکوب می‌کند. اگر حکومت‌ها به دلیل بحران جهانی یا داخلی توانایی سرکوبشان تضعیف شود، جرقه‌ای کافی است تا موجب فوران خشم خفته جوانان شود. احتمال وقوع انقلاب در زمانی است که صاحبان قدرت دولتی نتوانند یا نخواهند تقاضاهای گروه‌هایی را که به واسطه نوسازی بسیج شده‌اند، برآورده سازند (دفرونزو، ۱۳۸۷: ۳۶). از این رو، برجسته‌ترین پیامد ناکارآمدی دولتمردان در خاورمیانه، به‌ویژه در کشورهای عربی، توزیع نادرست و زیان‌بار ثروت بوده است. در دسترس بودن پول‌های هنگفت ناشی از فروش نفت به شکاف‌های طبقاتی در این کشورها دامن زده و مایه فساد و مصرف‌گرایی بی‌اندازه دولتمردان و توانگران شده است. برخلاف وعده‌های داده‌شده در طول چند دهه گذشته، بسیاری از حکومت‌ها در استقرار عدالت اجتماعی با شکست روبه‌رو شده‌اند. شکاف‌های ژرف میان لایه‌های دارا و ندار جامعه، از چشمگیرترین ویژگی‌های سیاسی خاورمیانه بوده است. این روند موجب ایجاد یک شکاف خطرناک فرهنگی سیاسی میان گروه حاکم و توده مردم شده است (مقصودی، ۱۳۹۰: ۵۳).

پ. مطالعه موردی: مصر

کشور مصر از نظر اقتصادی متکی به صنعت توریسم، فولاد، نساجی، صنایع دستی و کمک‌های مالی کشورهای غربی می‌باشد. بازار مصر نیز متکی به توریست‌های خارجی است و مسیحیان قبطی سهم مهمی در آن دارند. با این حال کشور مصر به واردات خارجی به‌ویژه در قسمت مواد غذایی بسیار وابسته است؛ به طوری که چندین بحرانی که در دهه‌های اخیر شکل گرفته، با عنوان بحران نان شناخته می‌شوند. مصر بزرگ‌ترین واردکننده گندم و ذرت می‌باشد. صادرات در دهه ۷۰ و مبارک در نیمه دوم دهه ۸۰ و به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ تصمیم به اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالی گرفتند. این سیاست‌ها باعث کوچک‌شدن حجم دولت و گسترش آموزش عالی، دانشگاه‌ها و رسانه‌های نوین ارتباطی شد. بنابراین یک طبقه تحصیل‌کرده نسبتاً وسیعی به وجود آورد که آن را می‌توان طبقه متوسط جدید نامید. آمارهای موجود در خصوص بافت‌های اجتماعی جهان عرب نشان می‌دهد که طبقه متوسط سریع‌ترین رشد را در بین کشورهای عربی نسبت به دیگر طبقات برخوردار است (ابراهیم، ۱۳۹۰: ۴۸۳).

نکته مهم این است که اکثر بیکاری‌ها در میان قشر تحصیل‌کرده دیده می‌شود که تحصیلات عالی دارند. کشورهای عربی در گذشته از دو راه مشکل مازاد نیروی طبقه متوسط جدید را رفع می‌کردند: اشتغال در بخش عمومی و مهاجرت بین‌المللی (کافمن، ۱۳۹۰: ۷۹). اما امروزه بخش عمومی در

کشور مصر با مازاد نیرو روبه‌رو شده است؛ زیرا در گذشته، استخدام دولتی یکی از راه‌های اصلی اشتغال بود و حکومت به هر فارغ‌التحصیل قول یک شغل اداری را می‌داد. مهاجرت بین‌المللی نیز به‌عنوان راهی برای کاستن از بیکاری مصر به‌تدریج رو به کاهش نهاد. در این صورت، تنها راه‌حل ایجاد مشاغل بیشتر توسط بخش خصوصی بود که بخش خصوصی نیز توان انجام چنین کاری را ندارد. از سوی دیگر، مطالعاتی که در مصر صورت گرفته نشان می‌دهد فارغ‌التحصیلان دانشگاه ترجیح می‌دهند به‌جای کار در بخش غیررسمی به کارهایی مانند رانندگی، فعالیت‌های تجاری کوچک و غیرثابت همچون دکه‌های فروش مواد غذایی بپردازند و سال‌ها به امید اینکه به یک شغل برسند، بیکار بمانند. (EI-hamidi, 2005: 12-24). به‌طورکلی می‌توان گفت طبقه متوسط، به دلایل سیاسی و اقتصادی رشد یافتند و به‌عنوان مهم‌ترین طبقه انقلاب مصر عمل کردند. آن‌ها زمانی که به سطحی از آگاهی در اثر اصلاحات اقتصادی و سیاسی رسیدند، متوجه گشتند در مقایسه با هم‌قطاران خود در کشورهای دیگر از محرومیت‌های اقتصادی و سیاسی برخوردارند و در مرحله اول آنچه برای آن‌ها اهمیت داشت، یافتن شغل مناسب و حضور در عرصه سیاسی بود. از آنجاکه رویکرد این مقاله اقتصادی می‌باشد، به بررسی دوره‌های اقتصادی حکومت مبارک و تأثیر آن بر انقلاب مصر می‌پردازیم:

دوران حکمرانی اقتصادی مبارک را می‌توان به ۴ دوره تقسیم‌بندی کرد:

۱. بحران بدهی‌های خارجی (۱۹۸۲-۱۹۹۰): در مصر آشوب‌های سال ۱۹۷۷ و واکنش‌های منفی که پس از سادات در برابر تندروی‌های سیاست افتتاح صورت گرفت، آهنگ آزادسازی را کند کرد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، کاهش قیمت نفت و بدهی، بحران ارزی و پرداخت اصل و فرع وام‌های دریافتی را موجب شد؛ به‌طوری‌که میزان بدهی‌های این کشور از ۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰، به ۵۰ میلیارد دلار افزایش یافت (Richards and Waterbury, 1996: 226).

۲. گشایش اقتصادی (۱۹۹۱-۲۰۰۷): حذف یارانه‌های کالاهای اساسی که بنا بر پیشنهاد بانک جهانی و درجهت ادغام مصر در اقتصاد جهانی صورت گرفت، ناآرامی‌های معروف به انتفاضه نان را در پی داشت (احمدیان، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

۳. بحران جهانی غذا (۲۰۰۸): اوج گرفتن قیمت مواد غذایی سبب شد تا دولت برنامه‌هایی را برای کمک به بیش از ۴۰ درصد جمعیت این کشور که زیر خط فقر زندگی می‌کردند و همین‌طور برنامه‌های جدید برای سیاست‌های کشاورزی انجام دهد. طی دهه ۱۹۷۰ میلادی، با وجود

سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر در بخش بازیافت زمین، صنعت کشاورزی به‌عنوان پردرآمد رتبه خود را از دست داد. صادرات محصولات کشاورزی که در دهه ۶۰ میلادی، ۸۷ درصد کل کالاهای صادراتی کشور محسوب می‌شد، در دهه ۷۰ به ۳۵ درصد و در ۲۰۰۱ به ۱۱ درصد آمار اشتغال‌زایی صنایع مصر را به خود اختصاص داد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۵۰).

۴. بحران جهانی اقتصاد (۲۰۰۸-۲۰۱۱): از سال ۲۰۰۸ میلادی تا امروز، مصر هنوز هم با پس‌لرزه‌های بحران جهانی در اقتصاد داخلی خود دست‌وپنجه نرم می‌کند. به‌دلیل وابستگی اقتصادی مصر به اتحادیه اروپا و آمریکا بحران جهانی نقش بسزایی در بحران اقتصادی مصر داشته است. علل اقتصادی اعتراضات طبقه متوسط:

۱. ناکارآمدی اقتصاد نئولیبرال و جلوه‌های اجتماعی آن: مبارک و سادات نتوانستند اصلاحات اقتصادی را به‌درستی انجام دهند. فقر و بیکاری یکی از جلوه‌های این ناکارآمدی است: براساس آماري که در سال ۲۰۰۵ گرفته شد، خط فقر به‌ازای سرانه افراد در مناطق مختلف متفاوت است. داده‌های بانک جهانی و وزارت توسعه و اقتصاد مصر نشان می‌دهد هر مصری که کمتر از ۹۹۵ پوند مصر، در سال هزینه کرده است، بسیار فقیر محسوب می‌شود. براین اساس، ۴/۴ درصد جمعیت مصر در محدوده بسیار فقیر تا خط مرز فقر زندگی می‌کنند (سعیدی، ۱۳۹۰: ۵۰).

بیکاری: بر پایه یک تحلیل، طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۰، اقتصاد کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با این فرض که نسبت جمعیت واقع در سن کار و فعالینی که وارد بازار کار می‌شوند بدون تغییر باقی بماند، به‌منظور جلوگیری از افزایش بیکاری نیازمند ایجاد ۵۰ درصد شغل، بیشتر از مشاغل موجود، می‌باشد (ox Research, 2007).

رشد ۸/۸ درصد بیکاری در سه‌ماهه دوم سال مالی (۲۰۰۸-۲۰۰۹) که نسبت به سال قبلی افزایش داشته، بیانگر رشد بیکاری در این کشور است. این افزایش بیکاری در کنار کاهش نرخ برابری ارز، مصر را در خطر قرار داد (هانکوک، ۱). نیروی کار این کشور در سال ۲۰۰۹، ۲۵/۸ میلیون نفر بوده است (سعیدی، ۱۳۹۰: ۵۰). قشر عظیمی از بیکاران مصر، تحصیل‌کردگان دانشگاه بودند که یا بیکار بودند یا در وضعیت شغلی نامناسبی قرار داشتند.

ساختار جوان و تحصیل‌کرده مصر: یکی از دغدغه‌های حکام خاورمیانه، ساختار جمعیتی جوان است. طبق آمارهای موجود پیش‌بینی شده است که این جمعیت از ۴۱۵ میلیون نفر در حال حاضر به ۸۲۳ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ برسد. رشد جوانان جویای کار نیز از ۳۶ میلیون در حال حاضر، به

۵۶ میلیون تا سال ۲۰۵۰ به دغدغه‌ای برای دولت‌های منطقه تبدیل شده است. این در حالی است که اقتصاد کشورهای عربی، سالیانه به‌طور متوسط رشدی کمتر از ۵ درصد دارد (هرمز، ۱۳۸۷: ۳۸۵). آمارها نشان می‌دهد که در بین تمام نقاط جهان، خاورمیانه و شمال آفریقا، بالاترین نرخ بیکاری جوانان را دارد.

	جمعیت جوان (۱۰۰۰ نفر)			درصد جوانان به جمعیت			نرخ بیکاری جوانان (۲۰۰۵)	
	۱۹۸۵	۲۰۰۵	۲۰۲۵	۱۹۸۵	۲۰۰۵	۲۰۲۵	مرد	زن
شمال افریقا و خاورمیانه	۵۲۴۰۱	۸۷۵۸۴	۹۴۶۴۷	۲۰	۲۱	۱۷	۲۳	۳۳
بحرین	۶۷	۱۱۰	۱۳۲	۱۶	۱۵	۱۴	۱۷	۲۷
مصر	۹۲۹۲	۱۵۳۲۳	۱۷۸۶۳	۱۹	۲۱	۱۸	۲۱	۴۰
ایران	۹۲۴۹	۱۷۶۲۹	۱۳۸۶۴	۱۹	۲۵	۱۴	۲۰	۳۲
سوریه	۲۱۲۳	۴۲۶۹	۵۱۷۶	۲۰	۲۳	۱۸	۱۶	۳۶
تونس	۱۵۳۰	۲۰۹۸	۱۶۱۴	۲۱	۲۱	۱۳	۳۱	۲۹
یمن	۱۹۶۶	۴۴۹۷	۷۵۹۴	۲۰	۲۱	۲۰	۲۱	۱۴

منبع: united nations world population prospects: the 2006 revision

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، آمار جوانان بیکار در مصر از سال ۱۹۸۵ به بعد در حال افزایش می‌باشد و نکته قابل توجه آن است که با اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی و حضور جوانان در دانشگاه‌ها آمار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی رو به تزاید است. فارغ‌التحصیلانی که از طریق شبکه‌های ارتباطی بین‌المللی سطح آگاهی‌های خود نسبت به وضعیت سیاسی و اقتصادی جوانان دیگر کشورها را نسبت به خود بالاتر می‌برند و این زمینه‌ساز بروز اعتراضات می‌باشد. باید گفت که نیروی اصلی مخالف دولت، جوانان بودند که از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود ناراضی بودند. به این دلیل، بخش عظیمی از جوانانی که در اعتراض‌ها شرکت کردند، تحصیل‌کردگانی بودند که برخلاف جوانان غیردانشگاهی، از مسائل سیاسی و اقتصادی کشور آگاهی بیشتری داشته‌اند. آن‌ها در دوره‌ای مملو از شور و شوق، رؤیاهای جاه‌طلبی هستند. در واقع، در مصر نیز مانند تونس، افزایش جمعیت و تحصیل‌کردگان دانشگاهی از یک سو و ناتوانی نظام سیاسی در فراهم آوردن امکانات از سوی دیگر،

پتانسیل اعتراضات سیاسی عظیمی را ایجاد کرده بود و جوانان تحصیل کرده و کارگران در مصر طی سال‌های قبل نیز اعتراض‌هایی را به راه انداخته بودند (Goldston, 2011).

شکاف طبقاتی و احساس محرومیت نسبی: محرومیت نسبی به معنی تصور افراد از فاصله موجود میان توقعات و توانایی آن‌ها به وسیله محیط است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۳). در این دوره به دلیل شکاف طبقاتی و افزایش بیکاری، طبقه متوسط احساس محرومیت نسبی شدید می‌کرد؛ به طوری که آن‌ها احساس می‌کردند توقعاتشان توسط محیط (حکومت مبارک) بی‌پاسخ می‌ماند.

سیاست انفتاح، طبقه متوسط را به دو قطب اقتصادی تبدیل کرد: ۱. طبقه متوسط ثروتمند و مرفه که از اصلاحات منتفع شدند؛ ۲. طبقه متوسط رو به افول که اکثر دانشجویان را تشکیل می‌داد. طبقه متوسط مرفه در مصر از میان نخبگان نظامی حاکم و خانواده‌های ثروتمند قدیمی و جدید شکل گرفتند که خود را شریک تمام‌عیار حکومت می‌دیدند. در رأس این طبقه، خانواده و اطرافیان مبارک، فساد اقتصادی و اداری حاکمان به حدی رسید که دولت ارزش پوند مصری را بنا بر منافع برخی افراد ذی‌نفع که در کار خرید و فروش ارز فعالیت می‌کردند، بالا و پایین می‌برد (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۰۱). این اصلاحات در عین حالی که فرصت‌هایی را برای برخی از افراد بومی ایجاد کرده، ولی خود باعث ایجاد شکاف‌های طبقاتی نیز شده است؛ به نحوی که طبقات بالای جامعه از سیاست‌های آزادسازی اقتصادی بهره زیادی برده‌اند و مردم فقیر جامعه کمترین بهره را می‌برند. (Gause, 2011)

کشورها	شاخص توسعه انسانی	رتبه توسعه انسانی	نابرابری آموزش	شاخص نابرابری درآمد
مصر	۰/۶۴۴	۱۱۳	۰/۳۳۱	۰/۴۸۷
تونس	۰/۶۹۸	۹۴	۰/۳۹۶	۰/۴۸۰
لیبی	۰/۷۰۶	۶۴	-	-
بحرین	۰/۸۰۶	۴۲	-	-
سوریه	۰/۶۳۲	۱۱۹	۰/۳۶۶	۰/۴۳۹
يمن	۰/۴۶۲	۱۵۴	۰/۱۵۵	۰/۳۶۵

منبع: international human development indicators (2011) united nations development program
 (undp) /hdrstats.undp.org/en/countries/profiles/egy.

همان‌گونه که در جدول شماره ۲ دیده می‌شود، نابرابری و شکاف طبقاتی در مصر حتی از دیگر کشورهای خاورمیانه نیز بالاتر است که این خود بیانگر پایین بودن کیفیت زندگی است. بنابراین چنین وضعیتی جوانان را به سمت تغییر وضع موجود سوق می‌دهد. درخصوص فساد خانواده مبارک گفته می‌شود که آن‌ها بین ۴۰ تا ۷۰ میلیون دلار دارایی داشته و ۳۹ مسئول بلندپایه و تاجر نزدیک به جمال مبارک هرکدام بیش از یک میلیارد دلار ثروت اندوخته‌اند. (این در حالی است که بنا بر گزارش بانک جهانی، حدود ۲۰ درصد از جمعیت مصر زیر خط فقر هستند و ۴۰ درصد از مردم با کمتر از ۲ درصد دلار در روز زندگی می‌کنند (Goldeston, 2011).

رتبه جهانی شفافیت	شاخص فساد	کشور
۲۶	۶/۳-۵/۳	بحرین
۵۱	۵/۶-۳/۹	تونس
۷۰	۳/۷-۳	مصر
۹۳	۳/۳-۲/۳	سوریه
۱۰۵	۳/۳-۲/۴	لیبی
۱۱۱	۳/۳-۲/۴	یمن

منبع: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-fact-book/geos/tshtml>

بر طبق مقیاس شاخص فساد کم‌فسادترین کشورها دارای نمره ۱۰ و بالاترین فساد دارای نمره ۰ است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود کشور مصر با نمره ۳-۳/۷ دارای وضعیت اسفناکی می‌باشد. جوانان مصری با دراختیار داشتن وسایل ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی این فرصت را یافتند تا در جریان وضعیت اقتصادی و رفاهی جوانان سایر کشورها قرار گیرند و زمانی که دیدند محیط نمی‌تواند خواسته‌ها و امکانات را برای آن‌ها فراهم کند، اعتراض اجتماعی را آغاز کردند.

تونس:

تونس در شمال آفریقا یکی از مراکز مهم گردشگری اروپاییان و امریکایی‌ها محسوب می‌شد و به دلیل فقر منابع زیرزمینی و عدم توسعه اقتصادی تونس، درآمد عمده شهروندان این کشور را گردشگری تشکیل می‌داد. حضور هزاران گردشگر در طول سال در تونس و بیش از دو قرن استعمار

فرانسه بر این کشور باعث شده بود تا فرهنگ و نظام اجتماعی تونس دستخوش تغییرات اساسی شود (افتخاری، ۱۳۹۱: ۶۸).

در جدول زیر می‌توان اطلاعات اقتصادی تونس را مشاهده کرد (ماهنامه بازار بین‌المللی، ۱۳۹۰: ۵۲):

تولید ناخالص داخلی (۲۰۰۹)	۱۹،۱۳ میلیارد دلار
نرخ رشد اقتصادی (۲۰۰۹)	۲/۱ درصد
سرانه تولید ناخالص داخلی (۲۰۰۹)	۸،۱۲۵۴ دلار
منابع طبیعی	گاز طبیعی، نفت خام، فسفات، نمک، سنگ آهن
کشاورزی	زیتون، روغن زیتون، حبوبات، کرمه فرنگی، مرکبات، جندفر قند، خرمای، بادام، گوشت و لبنیات
صنعت	نفت، معدن (فسفات)، نساجی، کفشد، صنایع غذایی، تولیدات الکتریکی و مکانیکی
خدمات	گردشگری، بازرگانی، حمل و نقل، ارتباطات
سهم بخش های مختلف در تولید ناخالص داخلی	خدمات ۴۳ درصد، صنعت ۳۱/۵ درصد، کشاورزی و ماهیگیری ۸/۹ درصد
صادرات (۲۰۰۹)	۱۴/۴۲ میلیارد دلار
واردات (۲۰۰۹)	۱۹/۰۳ میلیارد دلار
شرکای صادراتی	اروپا ۷۶/۱۳ درصد، آفریقا ۱۳/۱۲ درصد، آسیا ۲/۹۹ درصد، آمریکا ۲/۶ درصد
شرکای وارداتی	اروپا ۷۲/۵۸ درصد، آسیا ۱۲/۶۴ درصد، آفریقا ۷/۲۱ درصد، آمریکا ۷/۰۸ درصد

منبع: ماهنامه بازار بین‌المللی، سال سوم، شماره ۱۱.

از منظر شاخص‌های اقتصادی اجتماعی، باید اذعان کرد که پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای در تونس در دوران پس از استقلال انجام گرفت. بانک جهانی در سال ۲۰۰۰ اعلام کرد که تونس بهترین کارآمدی اقتصادی را در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی از اواخر دهه ۱۹۸۰ استمرار بخشیده است (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۷). تراکم مشکلات اقتصادی و اجتماعی در تونس به‌همراه بیماری و ناتوانی حبیب بورقبیه، رئیس‌جمهور مادام‌العمر، در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ زین‌العابدین بن‌علی را براساس قانون اساسی جانشین او نمود. بن‌علی با اقدام به اصلاحات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی گام‌های مهمی در جهت دموکراتیک‌نمودن کشور برداشت (طالبی، ۱۳۹۱: ۲۳۳). شاخص‌های اقتصادی و

توسعه کشور تونس نشان می‌دهد که وضعیت این کشور اسفبار نبوده و به‌خصوص در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه از وضعیت به‌مراتب بهتری برخوردار است. با نگاهی اجمالی می‌توان دید که تونس از نظر تولید ناخالص ملی، شاخص توسعه انسانی، نرخ تورم، جمعیت زیر خط فقر، میزان باسوادی و شاخص فساد وضعیت بهتری نسبت به کشورهای دیگر منطقه همچون الجزایر و مصر و یمن دارد. از سوی دیگر، نرخ بیکاری در تونس اگرچه بالا بوده، اما در مقایسه با بسیاری کشورهای، حتی بعضی کشورهای توسعه‌یافته مثل اسپانیا، از وضعیت خیلی وخیمی برخوردار نبوده است (مقصودی، ۱۳۹۰: ۵۹).

کشور	جمعیت (میلیون نفر)	تولید ناخالص ملی (سرانه دلار)	شاخص توسعه انسانی	نرخ تورم (درصد)	جمعیت زیر خط فقر (درصد)	نرخ بیکاری (درصد)	میزان باسوادی	شاخص فساد (بیشتر = فساد کمتر)
اسپانیا	۴۶	۲۹۶۵۰	۰٫۸۶۳	۱٫۳	۱۹٫۸	۲۰	۹۷٫۹	۶٫۱
افریقای جنوبی	۵۰	۱۰۰۰۰	۰٫۵۹۷	۴٫۵	۵۰	۲۵	۸۸	۴٫۵
ترکیه	۷۲	۱۳۳۹۲	۰٫۶۷۹	۸٫۷	۱۷	۱۲٫۴	۸۸٫۷	۴٫۴
مراکش	۳۲	۴۷۷۳	۰٫۵۶۷	۲٫۵	۱۵	۹٫۸	۵۵٫۶	۳٫۴
مصر	۸۰	۶۲۰۰	۰٫۶۲۰	۱۳	۲۰	۹٫۴	۶۶٫۴	۳٫۱
الجزایر	۳۴	۷۴۰۰	۰٫۶۷۷	۵	۲۳	۱۰	۷۵٫۴	۲٫۹
یمن	۲۲٫۵	۲۶۰۰	۰٫۴۳۹	۱۲	۴۵	۳۵	۵۹	۲٫۲
تونس	۱۰٫۵	۹۵۰۰	۰٫۶۸۳	۴٫۵	۳٫۸	۱۳٫۳	۷۷٫۷	۴٫۳
لیبی	۶٫۵	۱۴۸۱۸	۰٫۷۵۵	۳	۷٫۴	۱۳	۸۶٫۸	۲٫۲
عربستان سعودی	۲۷	۲۳۷۴۷	۰٫۷۵۲	۵٫۷	۰	۱۱٫۶	۸۵	۴٫۷

منبع: United Nations Development Program, The World Factbook

زین‌العابدین بن علی تلاش کرد در قامت «معمار تونس جدید» دست به انجام اصلاحات اقتصادی بزند. نتایج اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی در کشور تونس را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

ردیف	نرخ رشد	ایران	مکزیک	تونس	ترکیه	غنا
۱	تولید ناخالص داخلی	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	افزایش
۲	تولید کشاورزی	کاهش	افزایش	کاهش	افزایش	افزایش
۳	تولید صنعتی	کاهش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش
۴	خدمات	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	افزایش
۵	مصرف خصوصی	افزایش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
۶	مصرف دولتی	افزایش	کاهش	افزایش	افزایش	افزایش
۷	پس‌انداز و سرمایه‌گذاری	کاهش	افزایش	افزایش	ثابت	افزایش
۸	کل تجارت	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش
۹	بدهی‌های خارجی	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش
۱۰	موانع تعرفه‌ای	*	کاهش	افزایش	افزایش	*

منبع: شکوه سادات، نشریه اقتصاد، شماره ۲۳.

تأمل در مندرجات جدول بالا نشان می‌دهد که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در تونس روند افزایشی داشته، ولی رشد بخش کشاورزی کاهش یافته، خدمات افزایش یافته و در مورد مصرف بخش خصوصی، چنانچه این متغیر را به‌عنوان معیاری برای اندازه‌گیری رفاه مصرف‌کنندگان حاصل از آزادسازی اقتصادی در نظر بگیریم، باید گفت که رفاه مصرف‌کنندگان در کشور تونس بالا رفته است؛ اما نکته مهم‌تر، رشد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است که در تونس روند افزایشی داشته است. در مورد کل تجارت می‌توان گفت آزادسازی تجاری در همه کشورهای از جمله تونس موجب افزایش حجم تجارت شده و صادرات و واردات در این کشورها رشد فزاینده داشته‌اند و اغلب در این کشورها استراتژی جایگزینی واردات جایگزین استراتژی قبلی شده است. بدهی‌های خارجی در کشور تونس بر اثر اجرای سیاست‌های آزادسازی روند افزایشی داشته است و این امر بیانگر استفاده از منابع خارجی به‌جای منابع داخلی در امر سرمایه‌گذاری داخلی است. موانع تعرفه‌ای در اثر سیاست‌های آزادسازی اقتصاد، روندی افزایشی داشته است (شکوه سادات، ۱۳۸۱: ۵۵). زین‌العابدین بن‌علی بیش از اینکه تلاش کند تا برنامه توسعه اقتصادی تونس را مبتنی بر واقعیت‌ها و ویژگی‌های بومی این کشور تنظیم کند، توصیه‌ها و چارچوب‌های ارائه‌شده از سوی نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای کشورهای در حال توسعه را معیار قرار داد.

درپیش‌گرفتن برنامه توسعه اقتصادی مورد حمایت نهادهای بین‌المللی و نیز کشورهای غربی به‌ظاهر باعث شکوفایی اقتصادی برای تونس شد. افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، رونق بخش صنعتی به‌ویژه گردشگری، گسترش سطح تحصیلات به‌ویژه تحصیلات دانشگاهی و در مجموع، افزایش نرخ

رشد اقتصادی و درآمد سرانه در تونس حکایت از وجود کشوری باثبات و دارای چشم‌انداز روشن در میان کشورهای عربی و آفریقایی‌داشت. طبق آمارهای رسمی جهانی، تونس از نظر قدرت رقابت‌پذیری اقتصادی در رتبه سی‌ودوم جهان قرار داشت. این کشور همچنین ۸۰ درصد از تولیدات صنعتی‌اش را به خارج صادر می‌کرد. تونس همچنین توانسته بود موافقت‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا را به امضا برساند. بنابراین جای این پرسش باقی است که چرا با وجود اینکه بسیاری از شاخص‌ها خبر از رشد اقتصادی تونس می‌داد، ناگهان حرکتی اعتراضی در میان مردم شکل گرفت که مطالبه اصلی و اولیه آن بهبود وضعیت معیشتی است؟ به نظر می‌رسد عامل اصلی در بروز چنین تضادی، نامتوازن بودن توسعه اقتصادی تونس بوده است. به عبارت دیگر درحالی که این کشور در شاخص‌هایی همچون رشد اقتصادی و درآمد سرانه توانست پیشرفت قابل‌توجهی بکند، اما هم‌زمان در شاخص‌هایی همچون شفافیت اقتصادی و مالی و عدالت اجتماعی و طبقاتی نتوانست جایگاه قابل‌قبولی به دست بیاورد و همین امر خود یکی از ریشه‌های اصلی بحران اخیر در این کشور بود.

سیاست‌های اقتصادی دولت بن‌علی گرچه حجم ثروت را در این کشور افزایش داد و بخشی از مردم از مواهب آن بهره می‌بردند، اما در مقابل، بسیاری نیز بودند که نه تنها بهره‌ای از این رشد اقتصادی نبردند، بلکه با افزایش قیمت‌ها و نبود سیاست‌های حمایتی روزبه‌روز فقیرتر می‌شدند. به طوری که خرده‌کاسبان، تولیدکنندگان جزء، کشاورزان سنتی و روستاییان مناطق بیابانی کمتر حاصلخیز جنوب، از این شیوه توسعه زیان دیدند و همراه با کارگرانی که درآمدشان پایه‌پای تورم حاصله از ورود ثروت به کشور پیش نرفت، به طبقه فرودست رانده شدند. بنابراین گرچه درآمد سرانه این کشور طی سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده بود، اما این الزاماً به معنای بهره‌بردن عادلانه و منطقی همه قشرهای مردم از درآمدهای ملی نبود. چراکه به دلیل نامتوازن بودن توسعه اقتصادی افزایش درآمد بیشتر، مربوط به طبقه مرفه جامعه تونس بود و دیگر طبقات چندان بهره‌ای از بالابودن درآمد سرانه نمی‌بردند. بنابراین سیاست‌های اقتصادی دولت بن‌علی طی سال‌های گذشته باعث افزایش شدید فاصله طبقاتی در تونس شد (www.afiran.ir).

اگرچه تحولات فوق در نگاهی اجمالی، تصویری کاملاً مطلوب را نمایان می‌کند، اما این تحولات باعث شد که طبقات بالای جامعه از سیاست آزادسازی تجاری رژیم بهره زیادی ببرند. به‌رحال، اصلاحات اقتصادی در این کشور به‌خاطر نبود نظام کنترل‌ها و تعادل باعث شد که مزایا عمدتاً در جیب محدودی از اقشار و نخبگان وابسته به حکومت رفته و شهروندان عادی بهره‌ای از آن نبرند. در

واقع، نابرابری اقتصادی و گسترش شکاف‌های طبقاتی یکی از چالش‌های اساسی اقتصادی اجتماعی در این کشور بوده است (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۷). فساد اداری و گردآمدن ثروت و قدرت در دست خانواده حاکم و اطرافیان چنان این کشور به‌ظاهر آرام را فراگرفته بود که یک جرقه برای برپادادن نظام حاکم کافی بود. عدم وجود مسئولیت‌پذیری حکومت بن‌علی در مدیریت اقتصاد تونس سبب افزایش فساد در رده‌های بالای حکومتی شده بود. در این حکومت مسئله فساد اطرافیان بن‌علی و جانشینی برای ریاست جمهوری از جمله مسائلی بود که مطرح‌شدن آن‌ها گذر از خط قرمزها بود. درعین‌حال حکومت درهای اقتصاد را به روی خارج گشوده بود، بدون آنکه بر آثار و نتایج این گشایش کنترل داشته باشد (طالبی، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

رتبه جهانی شفافیت	شاخص فساد	کشور
۲۶	۶/۲-۵/۳	بحرین
۵۱	۵/۶-۳/۹	تونس
۷۰	۳/۷-۳	مصر
۹۳	۳/۲-۲/۳	سوریه
۱۰۵	۳/۲-۲/۴	لیبی
۱۱۱	۳/۲-۲/۴	یمن

منبع: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-fact-book/geos/tshtml>

بیشترین فساد اقتصادی در تونس به خانواده بن‌علی اختصاص داشت. منابع مستقل اموال واقعی و دارایی‌های مالی بن‌علی و همسرش و سایر اعضای خانواده‌اش را اعلام کرد. بر طبق این گزارش اعضای خانواده بن‌علی و طرابلسی بیشتر شرکت‌های بزرگ تونس را تحت کنترل خود دارند و به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین منابع را به خارج از مرزها فرستاده‌اند. در ۲۶ ژانویه دولت موقت تونس حکم توقیف بین‌المللی بن‌علی و همسرش و بسیاری از خویشاوندان نزدیک آن‌ها را که از کشور گریخته بودند، از پلیس اینترپل گرفت. از ژانویه ۲۰۱۱ ده‌ها نفر از اعضای این خانواده در داخل توقیف شدند (طالبی، ۱۳۹۱: ۲۵۰). یکی از مشکلات بسیار مهمی که جامعه تونس در سال‌های اخیر دست‌به‌گریبان آن بوده و چه‌بسا عامل مهمی در آغاز اعتراض‌های مردمی بود، بالابودن میزان بیکاری در این کشور است.

نرخ بیکاری در تونس طی ماه‌های اخیر حدود ۱۸ درصد بوده است. این در حالی است که نرخ بیکاری در برخی مناطق همانند سیدی بوزید به بیش از ۳۰ درصد رسیده بود. گفته می‌شود یکی از دلایل افزایش میزان بیکاری در سال‌های اخیر خصوصی‌سازی بی‌رویه در این کشور بوده است. در این میان بیکاری قشر تحصیل‌کرده در این کشور بسیار محسوس‌تر بوده است. به عبارت دیگر با وجود رشد تحصیلات دانشگاهی، بسیاری از فارغ‌التحصیلان نمی‌توانند شغل مناسبی اختیار کنند. به طوری که بسیاری از آن‌ها مجبور به کارهایی همچون دست‌فروشی می‌شوند (www.afiran.ir).

	جمعیت جوان (۱۰۰۰ نفر)			درصد جوانان به جمعیت			نرخ بیکاری جوانان (۲۰۰۵)	
	۱۹۸۵	۲۰۰۵	۲۰۲۵	۱۹۸۵	۲۰۰۵	۲۰۲۵	مرد	زن
سما و افریقا و خاورمیانه	۵۲۴۰۱	۸۷۵۸۴	۹۴۶۴۷	۲۰	۲۱	۱۷	۲۳	۳۳
بحرین	۶۷	۱۱۰	۱۳۲	۱۶	۱۵	۱۴	۱۷	۲۷
مصر	۹۲۹۲	۱۵۳۲۳	۱۷۸۶۳	۱۹	۲۱	۱۸	۲۱	۴۰
ایران	۹۲۴۹	۱۷۶۲۹	۱۲۸۶۴	۱۹	۲۵	۱۴	۲۰	۳۲
سوریه	۲۱۲۲	۴۲۶۹	۵۱۷۶	۲۰	۲۳	۱۸	۱۶	۳۶
تونس	۱۵۲۰	۲۰۹۸	۱۶۱۴	۲۱	۲۱	۱۳	۲۱	۲۹
یمن	۱۹۶۶	۴۴۹۷	۷۵۹۴	۲۰	۲۱	۲۰	۲۱	۱۴

منبع: united nations world population prospects: the 2006 revision.

بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که نزدیک به ۷۳ درصد از مردم تونس تحصیل‌کرده‌اند؛ با وجود این تونس از نرخ بالای بیکاری بالاخص در میان تحصیل‌کرده‌ها رنج می‌برد (طالبی، ۱۳۹۱: ۲۵۰). یکی از عوامل دیگر که باعث تشدید فقر در تونس شده است، مسئله بیکاری است. نرخ بیکاری در تونس در حدود ۱۴ درصد نوسان داشته است. اگرچه تونس سرمایه‌گذاری‌های زیادی در عرصه آموزش انجام داد، اما نتوانست تعداد کافی جوان را با مهارت‌های لازم برای اشتغال فراهم آورد. گلدستون در پژوهشی که در خصوص انقلاب‌های اخیر انجام داده، می‌گوید ثبت‌نام در دانشگاه‌های تونس در طی سالیان اخیر سه برابر شد. فراهم‌آوردن کار برای این جمعیت دشوار بوده است. اصولاً جوانان تحصیل‌کرده و کارگران در تونس در سال‌های گذشته نیز اعتراض‌ها و اعتصاب‌هایی را داشته‌اند تا

توجه مسئولان حکومتی را به نرخ بالای بیکاری، دستمزدهای پایین، آزار پلیس و فساد دولت جلب کنند (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۷ و ۲۴۸). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های اعتراض مردمی علیه دولت زین‌العابدین بن‌علی، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی و در نتیجه شکل‌گیری نوعی نبود توازن در میان قشرهای مختلف جمعیتی بود (www.afiran.ir).

نتیجه‌گیری

بررسی انقلاب‌های اخیر کشورهای عربی نشان می‌دهد نقش شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی بین‌المللی تأثیر بسیاری بر آغاز این جنبش‌ها داشته است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان از رهبری سازمان واحد برای آن‌ها نام برد. اما آنچه از میان این تحولات قابل بررسی است، نقش جوانان عرب در شروع و ادامه این جنبش‌ها می‌باشد. با اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی توسط دولت‌های عرب و محدود کردن آزادی‌های سیاسی شاهد ایجاد طبقه متوسط جدید در این کشورها هستیم. طبقه‌ای که نه تنها فاقد منزلت اقتصادی و سیاسی بودند، بلکه به دلیل استبداد و ضعف جامعه مدنی، امکان اعتراض سیاسی را نیز از دست دادند. افزایش تحصیل‌کردگان عرب و کاهش فرصت‌های اقتصادی مناسب برای آنان متناسب با تخصصشان، میزان نارضایتی را از رژیم‌های عرب گسترش داد. امکان ارتباط با نقاط دیگر دنیا از طریق شبکه‌های ارتباطی بین‌المللی و آگاهی از وضعیت هم‌قطاران خود در دیگر کشورها سطح نارضایتی را افزایش داد. از طرفی فساد حاکم بر طبقه بالا و شکاف‌های طبقاتی که منجر به افزایش فاصله فقیر و غنی گردیده بود، طبقات مورد ظلم را به‌ویژه طبقه متوسط جدید که سطح آگاهی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بیشتری نسبت به سایر طبقات داشت بر آن داشت تا علیه وضع موجود قیام کنند.

همان‌گونه که رابرت گار در نظریه محرومیت نسبی خود اشاره می‌کند، زمانی که سطح انتظارات از امکانات محیط بیشتر باشد و در مقایسه با گروه‌های مرجع وضعیت مطلوبی وجود نداشته باشد و طبقه متوسط خارج از حوزه قدرت باشد، محرومیت نسبی به‌اوج می‌رسد. در بررسی وضعیت اقتصادی دو کشور مصر و تونس مشاهده گردید که اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالی در حوزه اقتصاد منجر به ایجاد طبقه متوسط جدید شد؛ اما در کنار این امر فرصت‌های لازم برای برطرف نمودن مشکلات اقتصادی و سیاسی آن‌ها ایجاد نشد. آمار بیکاری در هر دو کشور در سطح بالایی است و این بیکاری در میان قشر تحصیل‌کرده چندین برابر اقشار دیگر است. فساد حاکم بر خانواده‌های

سلطنتی در مصر و تونس نوعی شکاف طبقاتی فزاینده را ایجاد نموده است و شاخص توسعه انسانی و نابرابری‌های اجتماعی در این ۲ کشور بالا بوده است. همه این موارد در کنار شاهراه ارتباطی بین‌المللی، مانند اینترنت و ماهواره و شبکه‌های اجتماعی که وضعیت مردم دیگر کشورها به‌ویژه جوانانشان را به‌وضوح به معرض نمایش می‌گذارد، موجبات نارضایتی و فوران خشم مردم به‌ویژه جوانان را در پی داشته است. همان‌گونه که هانتینگتون براساس تئوری توسعه نامتوازن توضیح می‌دهد انقلاب لزوماً در یک کشور سنتی یا مدرن رخ نمی‌دهد، بلکه در کشوری که در فرایند نوسازی قرار دارد، رخ می‌نماید. بنابراین حکومت‌های دیکتاتور عرب هرچند با اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی در ابتدا موجبات رشد اقتصادی را فراهم نمودند، لکن موجبات رشد طبقه‌ای را فراهم کردند که با افزایش سطح تحصیلات و آگاهی‌های خود به‌دنبال کسب منزلت و رفاه بیشتر همانند سایر کشورها برآمدند و از آنجا که از مشارکت سیاسی در قدرت نیز محروم بودند، اعتراضات خود را در سطح کشور گسترش دادند و با توجه به ساختار دیکتاتوری سیاسی حاکم، این اعتراضات به خشونت کشیده شد. به‌هرحال موج جدیدی از آگاهی در بین جوانان عرب شکل گرفته است که ناشی از محرومیت نسبی است که آن‌ها در کشور خود احساس می‌کنند و این بیانگر آن است که دوران جدیدی در حیات سیاسی و اقتصادی این کشورها در حال شکل‌گیری است.

فهرست منابع

۱- منابع فارسی

- ابراهیم، سعدالدین (۱۳۹۰)؛ *بیداری اسلامی ۱: دلایل و ریشه‌ها*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، ابرار معاصر.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)؛ *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)؛ *انقلاب و بسیج سیاسی*، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- دفرنزو، جیمز (۱۳۸۷)؛ *انقلاب اسلامی ایران از چشم‌اندازی نظری*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چ ۲، تهران: باز.

- دکمچیان، هریر (۱۳۷۷)؛ *اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- سعیدی، شیوا (۱۳۹۰)؛ «ریشه‌های اقتصادی قیام مصر»، ماهنامه *بازار بین‌الملل*، س ۳، ش ۱۱.
- شکوه سادات، علی‌اکبر (۱۳۸۱)؛ «نتایج آزادسازی اقتصادی»، *نشریه اقتصاد*، ش ۲۳.
- شیرازی، ابوالحسن و مینا رسولی (۱۳۹۰)؛ «کالبدشکافی جنبش مصر»، *دانشنامه بهار*، ش ۸۰.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۲)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: سخن.
- طالبی، معصومه (۱۳۹۱)؛ «بررسی تحلیلی رویدادهای سیاسی اقتصادی و امنیتی تونس در سال ۲۰۱۱»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، بهار.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۱)؛ «درآمدی بر پیدایش مسائل قومی در جهان سوم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س ۵، ش ۱.
- گار، تد رابرت (۱۳۷۷)؛ *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی راد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گار، تد رابرت (۱۳۷۹)؛ *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گار، تد رابرت (۱۳۷۹)؛ *منازعات مدنی*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: سفیر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)؛ *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.
- محمدطحان، مصطفی (۱۳۸۱)؛ *چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه خالد عزیزی، تهران: احسان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)؛ *درآمدی بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)؛ *تحولات قومی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۹۰)؛ «بررسی وجوه تفاوت و شباهت جنبش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه»، *ره‌نامه سیاست‌گذاری*، ش ۲.

- نواح، عبدالرضا و سیدمجتبی تقوی‌نسب (۱۳۸۶)؛ «تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۳۰.
- نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۰)؛ «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش ۴.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)؛ سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳)؛ موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، احمد شهسا، تهران: روزنه.

۲- منابع لاتین

- Gause, FGregory, (2011). July/June. "Why Middle East Studies Missed the Arab. Spring", *Foreign Affairs*.
- Goldeston, Jack A. (2011) May/June. Understanding the Revolution of 2011 Foreign Aftair. <http://www.foreignaffair.com/articles/67694/index.htm>.
- International Labour Organization (ILO). (2011). *Youth Unemployment in the Arab Word Is a Major Cause for Rebellion*. www.oil.org/global/about.The-oil/press-and-media-centre/insight/WCMS-154078/lang.langen/
- L-HAMID, Fatma. (2005). the effects of structural Adjustment onyoth unemployment in Egypt. Paper presented at the twelfth Annual Conference of the Economic Rasearch Fourm.
- Lohm, D. (2006) .What is an Australian? (Perceplion of australianess among young aduils raised in an outhar eastern suburb of melbourn) Monash University.
- OxResearch. (2007), Jan 18. *Middle East: Population Growth Poses Huge. Challenge*, Oxford.
- Umana-taylor, A.J. (2008) .Alongitudinal Examination of Latino adoles cents ethnic identity coping with discrimination, and self-esteem.journal of adolescence vol.28.No1.p.p.16-50

۳- منابع اینترنتی:

- منصور شریف (۲۰۱۰) انقلاب فیس بوکی

www.nonviolent-conflict.org

- <http://www.afiran.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=1008>

Economic Dissatisfaction and Middle East Contemporary Movements Based on Relative Deprivation Theory

Masoudnia, H.^{1*}
Hoshyarmanesh, M.²
Ghardashi, S.³

Received on: 05/04/2015
Accepted on: 07/30/2015

Abstract

Adopting open economic policies and political limitations coincided with development of international communication networks paved the road for Arab young generation who feel relative political, social and economic deprivation to show their anger through revolutionary movements. Such movements gradually moved to the other Arab countries and made Arab authorities worried with regards to their non-democratic structures as they started to try to remove unemployment, corruption, and poverty. This paper surveys economic causes of revolutions in Egypt and Tunisia. The main question is that what are the causes of recent movements in these two countries? Assuming that economic factors such as poverty and unemployment among the middle class were the causes of revolutions in the mentioned countries, this paper uses Robert Gurr's relative deprivation theory to study the role of Ben Ali and Mubarak's governments economic policies in creation of new middle class and raise of relative deprivation leading to the revolutions in 2011 and 2012.

Keywords: Relative Deprivation, Movement, Middle Class, Unbalanced Development.

1 . Assistant professor, Faculty of Political Science, University of Isfahan

2*. M.A. student of political science and international relations, University of Isfahan
(Corresponding Author: m.hoshyarmanesh@yahoo.com)

3. M.A. student of political science and international relations, University of Isfahan